

نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

محمدولی مدرس*

رضا خلیلی**

حبیب عطانزاد***

چکیده

مجتمع‌های نظامی-صنعتی با نفوذ در ساختار سیاسی آمریکا، اهداف و منافع اقتصادی خود را به عنوان اهداف و منافع این کشور و هم‌پیمانانش جلوه داده و با بهره‌گیری از مکانیزم‌های مختلف، نقش برجسته‌ای را در شکل‌دهی و پیشبرد سیاست خارجی ایالات متحده در دوران جنگ سرد و پس از آن ایفا کرده‌اند. در این مقاله با طرح این سؤال که مجتمع‌های نظامی-صنعتی چه نقشی در سیاست خارجی آمریکا داشته‌اند، این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم که نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در نهادهای مرتبط با سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا باعث هدایت سیاست خارجی این کشور به سمت مداخله‌گرایی و جنگ شده

* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. (نویسنده مسئول: mvmodarres@khu.ac.ir)

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

*** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه خوارزمی تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص ۲۱۴-۱۸۵

است. اطلاعات و داده‌های تحقیق متکی به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است و نویسندگان می‌کوشند با استناد به شواهد و مصادیق مهم تاریخی به تحلیل و تبیین مکانیزم‌ها و نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم بپردازند.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، مجتمع‌های نظامی-صنعتی، مداخله‌گرایی، نظامی‌گری، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

با وجود اینکه تاریخ استفاده از مزدوران برای دفاع و حفظ امنیت سابقه طولانی دارد و به دوران امپراتوری هخامنشیان در ایران و امپراتوری‌های یونان و روم باستان بازمی‌گردد، اما اولین شرکت‌های نظامی خصوصی در دوران جنگ‌های صدساله (-۱۳۳۷) (۱۴۴۳) پدیدار شدند (اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸) که اروپا درگیر جنگ‌های مختلف و فاقد نظم و ثبات سیاسی بود. در واقع مبنای اصلی شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی-صنعتی^۱، وجود ترس امنیتی و باور به چالش‌های امنیتی پیرامونی بود و در ابتدا نیازهای واقعی کشورها، پایه‌های ایجاد مجتمع‌ها را تشکیل می‌داد، اما در تداوم چرخه این مجتمع‌ها، منافع اقتصادی گروهی خاص بر منافع اکثریت مردم ارجحیت داده شد و در نتیجه عملکرد منفی مجتمع‌ها، یک سری نیازهای تصنعی جایگزین نیازهای واقعی شد تا ضرورت فعالیت مجتمع‌ها در کسب منافع اقتصادی، یا مشروعیت فعالیت آن توجیه پذیر گردد. در مفهوم اصطلاحی، به این چرخه، نظامی‌گری^۲ گفته می‌شود (سلیمی‌نبی، ۱۳۹۲: ۱۵-۷) که در کشورهای مختلف از جمله آمریکا سابقه‌ای طولانی و درخور تأمل دارد. البته بنیان‌گذاران آمریکا به‌رغم گرایش‌های توسعه‌طلبانه‌شان با حفظ ارتش‌های بزرگ در زمان صلح مخالف بودند. جورج واشینگتن می‌گفت: «دم و دستگاه نظامی بزرگ در زمان صلح همیشه خطری برای آزادی‌های کشور به شمار آمده است» (Johnson, ۲۰۰۴: ۳۸). در واقع مجتمع‌های نظامی-صنعتی از ابتدا نقشی تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا نداشتند، اما تحولات سیاسی و امنیتی در داخل و خارج از ایالات متحده به تدریج باعث تقویت روزافزون این نهادها و افزایش نفوذ آنها در سیاست خارجی این کشور شد.

1. Military-Industry Complexes (MIC)

2. Militarism

در سال ۱۹۴۱ که ایالات متحده آمریکا به صورت رسمی وارد جنگ جهانی دوم شد، فرانکلین روزولت رئیس جمهور وقت این کشور به ارتباط میان نظامیان و صاحبان صنایع اشاره کرد، ولی اصطلاح مجتمع‌های نظامی-صنعتی را به کار نبرد، (Robinson, 1984: 319). در جنگ جهانی دوم، رهبران نظامی ایالات متحده آمریکا بیش از هر وقت دیگر در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی به صورت مستقیم و قاطع اعمال نفوذ می‌کردند (ازغندی، ۱۳۶۶: ۱۹۲-۱۹۳) و به تدریج یک رابطه مستقیم و مستمر بین دو بخش اقتصاد خصوصی و دستگاه نظامی-دولتی در این کشور به وجود آمد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و مخصوصاً در دوران جنگ سرد این رابطه محکم‌تر شد و آنچه مجتمع‌های نظامی-صنعتی را پر و بال داد، ایده حمایت از امپراتوری آمریکا در جهان بود. در حقیقت آمریکا برای حفظ برتری خود در بازارهای جهانی و گسترش ارزش‌های لیبرالیسم نیاز به نیروی عظیم مجتمع‌های نظامی-صنعتی داشت تا هم بازارهای اقتصادی را در دست داشته باشد و هم مانع از ظهور رقیبی قدرتمند برای خود شود. بدین ترتیب، برخلاف تصور، بعد از پایان جنگ سرد نه تنها مجتمع‌های نظامی-صنعتی از میان نرفتند، بلکه به سادگی خود را دوباره سازماندهی کردند (Hartung, 1998: 9-13).

با توجه به این اهمیت نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی، مباحث مربوط به اقتصاد سیاسی نظامی‌گری قدرت‌های بزرگ دیرزمانی است که در محافل دانشگاهی در جریان است و تحقیقات موجود توانسته برخی زوایای پنهان سیاست‌های نظامی این کشورها را روشن سازد. نتایج این تحقیقات به خوبی حاکی از آن است که مجتمع‌های نظامی-صنعتی به دلیل ثروتی که در جنگ جهانی دوم و قدرت و نفوذی که در دوران جنگ سرد کسب کردند، نقش مؤثری در جامعه آمریکا و نفوذ گسترده‌ای در اقتصاد، سیاست و کنگره این کشور پیدا کردند؛ به گونه‌ای که بدون شناخت مجتمع‌های نظامی-صنعتی و نحوه و میزان نفوذ آنها در دولت نمی‌توان فهم کاملی از الگوها و روندهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا داشت. با وجود این، هنوز هم زوایای مبهم و پنهان بسیاری در مورد روابط بین سیاستمداران، نظامیان و مجتمع‌های نظامی-صنعتی در آمریکا وجود دارد و میزان و نحوه نقش‌آفرینی آنها در سیاست خارجی آمریکا نیازمند تحقیقاتی به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر است. با توجه به این مهم، پرسش اصلی این است که مجتمع‌های نظامی-صنعتی چه نقشی در سیاست خارجی آمریکا داشته‌اند؟ در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه

به آزمون گذاشته می‌شود که نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در نهادهای مرتبط با سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا باعث هدایت سیاست خارجی این کشور به سمت مداخله‌گرایی و جنگ شده است.

برای آنکه این فرضیه مورد آزمون قرار گیرد مطالب در سه بخش سازماندهی می‌شوند. ابتدا سیر شکل‌گیری و تکامل نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی آمریکا و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس مکانیزم‌های نقش‌آفرینی مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی آمریکا را شناسایی و تبیین می‌کنیم و در بخش پایانی نیز به بررسی مصادیق می‌پردازیم و نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی را در سوق دادن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به سمت مداخله‌گرایی در مناطق و کشورهای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی آمریکا؛ دیدگاه‌ها و نظریات

گسترش نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی به‌عنوان قدرت‌های نوظهور در آمریکا و نفوذ آنها در ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی آمریکا به تدریج نظر بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی و بین‌المللی را به خود جلب کرد و در واکنش به این وضعیت برخی به مخالفت با گسترش نقش و نفوذ آنها پرداختند و برخی نیز بر مزایای این مجتمع‌ها تأکید کردند و نقش مثبت آنها را برجسته نمودند که در ادامه ضمن بیان استدلال‌های مختلف در قالب دو رویکرد مخالف و موافق می‌کوشیم به‌ارایه تصویری دقیق‌تر از این دیدگاه‌ها دست یابیم.

۱-۱. تشدید میلیتاریزه شدن اقتصاد و جامعه آمریکا

سی.رایت میلز^۱ از نخستین کسانی بود که در کتاب برگزیدگان قدرتمند که در سال ۱۹۵۶ انتشار یافت از نقش این مجتمع‌ها در جامعه و نظام سیاسی آمریکا سخن گفت. وی با بررسی دقیق رابطه سازمان‌های اجرایی با صاحبان صنایع بزرگ و تحلیل اثرات این رابطه تنگاتنگ بر فرایند نظامی شدن اقتصاد و جامعه آمریکا به این نتیجه رسید که جبهه‌گیری مشترک برگزیدگان قدرتمند دستگاه نظامی و اقتصادی، نظام سیاسی آمریکا را شدیداً تهدید به نابودی می‌کند. میلز معتقد بود توسعه‌ای که منجر به تشدید

1. Charles Wright Mills

نظامی شدن اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا شده، از طریق پیوند منافع برگزیدگان قدرتمند بخش‌های صنایع و اقتصاد با بخش نظامی به وجود آمده است (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۵۹). بنابراین به نظر او «تشدید روابط خصوصی بین نظامیان و گروه‌های قدرتمند و ذینفوذ اقتصادی تنها به معنی تسریع و آسان ساختن زمینه عقد قراردادهای یک‌طرفه و سوداندوزی بیشتر نیست، بلکه این روابط، مشخصات ساختارهای جامعه سرمایه‌داری آمریکا را نیز به نمایش می‌گذارد». وی اضافه می‌کند «در پس افزایش روزافزون بودجه ایالات متحده آمریکا و تغییراتی که تحت تأثیر این عامل در رهبری سیاسی-اقتصادی این کشور صورت می‌گیرد، تحولی بنیادین در نظام سرمایه‌داری معاصر آمریکا به سوی یک اقتصاد مستمر جنگی نهفته است» (Mills, 1954: 238). نظامیان که بر طبق نوشته میلز بخشی از برگزیدگان قدرتمند را تشکیل می‌دهند، وزارت دفاع و وزارت خارجه را تحت کنترل دارند و از طریق سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف نیروهای مسلح و یا توسط عوامل خود در دستگاه قانون‌گذاری و اجرایی، خط‌مشی سیاسی و بودجه مالی دولت را کنترل کرده و به آن جهت می‌دهند تا در مرحله اول تأمین‌کننده منافع آنها باشد. البته دیدگاه همه افرادی که به بررسی نقش مجتمعات نظامی-صنعتی بر سیاست خارجی آمریکا پرداخته‌اند تا این حد منفی نیست و بسیاری از صاحب‌نظران تأکید خاصی بر نقش مثبت این مجتمعات دارند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۲-۱. صرفه‌جویی در هزینه‌های اقتصادی و افزایش امنیت ملی

واگذاری بخشی از وظایف امنیتی و نظامی به مجتمعات نظامی-صنعتی از یک سو مخالفت‌هایی را برانگیخته و از سوی دیگر موافقان بسیاری نیز دارد. دوبره سی کیدول در پاسخ به این سوال که چه لزومی دارد بخشی از وظایف امنیتی و نظامی به مجتمعات نظامی-صنعتی واگذار شود معتقد است: «پشتیبانی نیروهای رسمی با نیروهای پیمانکار به‌طور بالقوه می‌تواند باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تهور سیاسی و افزایش امنیت ملی و اثربخشی بیشتر نیروهای نظامی گردد» (Kidwell, 2005: 9). از نظر سامی مکی، مجتمعات نظامی-صنعتی با در اختیار قرار دادن افراد و نیروهای متخصص لازم و همچنین خدمات و تجهیزات پیشرفته، جایگاه والایی را در ساختار امنیت ملی کشورهای قدرتمند به خود اختصاص داده‌اند. به باور او استفاده از این مؤسسات، امکان استقرار موضعی نیروها در

خارج را تسهیل کرده، نفوذ ژئوپلیتیک و فنی قدرت‌های بزرگ را توسعه داده، امکان فرار از کنترل‌های پارلمانی را برای دولت‌ها فراهم نموده و آنها را از پیامدهای ناگوار عملیات با مشروعیت مشکوک در امان می‌دارد و این مؤسسات نهایتاً با امکانات و هزینه‌های کمتری به مرور در حال جایگزین شدن با ارتش‌های ملی هستند (مکی، ۱۳۸۳).

بر اساس این استدلال‌ها پیش از هر چیز به نظر می‌رسد مجتمع‌های نظامی-صنعتی از لحاظ اقتصادی به‌صرفه‌تر باشند. اگرچه دستمزد پیمانکاران نظامی بسیار بیشتر از دریافتی سربازان عادی است، اما آنها برای یک زمان محدود در شرایط خاص به کار گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، برخلاف نیروهای رسمی که همیشه نظامی هستند، پیمانکاران تنها زمانی استخدام می‌شوند که به آنها نیاز باشد. از سوی دیگر، در مجتمع‌های نظامی-صنعتی تعداد کارکنان کمتری نسبت به نیروهای رسمی کار می‌کنند و این خود عامل دیگری است که احتمال ارزان‌تر بودن و به‌صرفه‌تر بودن مجتمع‌های نظامی-صنعتی را تقویت می‌کند. داف لایر^۱ هزینه‌های مجتمع نظامی-صنعتی اگزتیو اتکام^۲ را با هزینه‌های نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در قضیه آنگولا و سیرالئون مقایسه کرده است و بر طبق مطالعات او، کل هزینه‌های نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در آنگولا ۶۲۶ میلیون دلار برآورد شده، در حالی که هزینه‌های مجتمع اگزتیو اتکام در قضیه آنگولا تنها ۶۰ میلیون دلار بوده است (Lawyer, 2005: 103).

۳-۱. افزایش کارآمدی و اثربخشی نیروهای رسمی نظامی

دومین استدلال موافق، دلیل استفاده از مجتمع‌های نظامی-صنعتی را میزان کارآمدی و اثربخشی نیروهای رسمی نظامی می‌داند. دو دلیل عمده برای این ادعا وجود دارد، اول اینکه توسل به این مجتمع‌ها باعث می‌شود کارکنان نظامی از انجام وظایف نظامی غیرعملیاتی از قبیل لجستیک و ارائه خدمات حفاظتی در صحنه درگیری معاف شوند (اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۶۲) و دوم اینکه از طریق خصوصی‌سازی فعالیت‌های پشتیبانی نظامی می‌توان در مدرنیزه کردن و کارآمدتر کردن بخش‌های عملیاتی نیروهای مسلح سرمایه‌گذاری کرد.

1. Duff layer

2. Agztyv Atkam

۴-۱. قابلیت انعطاف‌پذیری مجتمع‌ها و بسیج سریع نیروها

سومین استدلال موافق برای استفاده از مجتمع‌های نظامی-صنعتی این است که این مجتمع‌ها بسیار انعطاف‌پذیر می‌باشند و در شرایط اضطراری برای تجهیز و استقرار سریع، بسیار مناسب هستند. از آنجا که نیروهای نظامی رسمی بایستی برای موقعیت‌ها و شرایط مختلف آموزش‌های گوناگون را به سربازان بدهند، مجتمع‌ها می‌توانند کارکنان خود را به مأموریت‌های مربوطه اعزام کنند. بنابراین مجتمع‌های نظامی-صنعتی این قابلیت را دارند که از طریق بسیج تجهیزات سریع نیروهای خود در شرایط اضطراری، سهم مهمی در امنیت ملی و بین‌المللی داشته باشند و ظرفیت‌های دفاعی و امنیتی دولت‌ها را بالا ببرند (Schreier & Caparini, 2005: 6).

۵-۱. مزیت سیاسی فرار از کنترل‌های پارلمانی و فشار افکار عمومی

چهارمین استدلال در دفاع از مجتمع‌های نظامی-صنعتی این است که پیمانکاران نظامی می‌توانند مزیت‌های سیاسی مضاعفی را (بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها) به مشتریان خود ارائه نمایند (Kidwell, 2005: 1-30). مجتمع‌های نظامی-صنعتی تعداد نیروهای رسمی را در صحنه نبرد کاهش می‌دهند و در نتیجه فشارهای سیاسی در ارتباط با فرستادن نیروهای مسلح به نواحی بی‌ثبات با استفاده از مجتمع‌ها کاهش می‌یابد. علاوه بر این، تلفات نیروهای مجتمع‌های نظامی-صنعتی در میان کل تلفات به حساب نمی‌آید. همچنین مبارزه کارکنان مجتمع‌های نظامی-صنعتی هیچ‌گاه مشکلات سیاسی از آن نوع که از کشته شدن افراد نیروهای ارتش ملی دامن‌گیر سیاستمداران می‌شود را در پی نداشته است (مکی، ۱۳۸۳؛ ۶: Schreier & Caparini, 2005).

۲ مکانیزم‌های نقش‌آفرینی مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی آمریکا

با شروع جنگ جهانی دوم و حمله آلمان به لهستان و فرانسه، روزولت برای جلوگیری از سقوط فرانسه و همچنین تحت فشار کمپانیهای نظامی، از طریق قانون وام و اجاره، کمک‌های مالی و نظامی را به کشورهای هم‌پیمان آغاز کرد (اسکلار، ۱۳۷۰: ۳۰۰-۳۰۹؛ Jacob, 1996). با پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ آمریکا به‌عنوان رهبر نظام سرمایه‌داری نقش اصلی را در گسترش و حفظ آن در سطح جهان عهده‌دار گردید و وقتی

با وقوع انقلاب چین، درگیر شدن آمریکا در جنگ کره و انفجار اولین بمب اتمی توسط شوروی در ۲۱ اوت ۱۹۴۹ مشخص شد که کمونیسم در هر نقطه‌ای از جهان می‌تواند پیروز شود، شورای امنیت ملی آمریکا بر اساس گزارش شماره ۶۸ خود به رئیس‌جمهور توصیه کرد برتری نظامی متعارف و اتمی این کشور را برای مهار کمونیسم در دستور کار قرار دهد (Nitze, 1994: 15-33).

به تبع این شرایط، آمریکا در خلال جنگ سرد ۴۳ قرارداد سیاسی و نظامی دوجانبه و چندجانبه با کشورهای دیگر منعقد کرد (آمروز، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۵۷). بدین ترتیب سیاست انعقاد پیمان دو و چندجانبه به تبع ملاحظات امنیت ملی، ارتباطی تنگاتنگ با سیاست مجتمع‌های نظامی-صنعتی پیدا کرد که بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل منافع خود دنبال افزایش بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا بودند. در واقع انعقاد پیمانهای نظامی به تعهد آمریکا برای ارائه کمک‌های مالی و نظامی به متحدین انجامید و این کمک‌ها هر سال نسبت به سال قبل بیشتر شد، یعنی هر سال باید بودجه بیشتری به پنتاگون تخصیص داده می‌شد و قراردادهای بزرگتری با مجتمع‌های نظامی-صنعتی منعقد می‌شد. این فرایند باعث تقویت نقش و نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در اقتصاد، مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی و ساختار دولت آمریکا شد که در ادامه به تفکیک به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۲. مجتمع‌های نظامی-صنعتی و اقتصاد آمریکا

فعالیت اقتصادی مجتمع‌های نظامی-صنعتی در جامعه آمریکا به دو طریق انجام می‌شود. از یک سو این مجتمع‌ها به‌عنوان محرک اقتصاد آمریکا عمل می‌کنند و زمانی که اقتصاد دچار رکود می‌شود، دولت سعی می‌کند با حمایت از مجتمع‌ها به افزایش فروش آنها کمک کند که این کار باعث اشتغال‌زایی و کسب سرمایه می‌شود. از سوی دیگر، هدف اصلی مجتمع‌های نظامی-صنعتی کسب سود اقتصادی و افزایش میزان فروش و کسب درآمد است. به همین خاطر سعی می‌کنند با انعقاد قراردادهای بزرگ و متعدد با پنتاگون، شرایط کسب سود را مهیا کنند. در جامعه آمریکا ۸۵۰۰۰ هزار مجتمع نظامی-صنعتی وجود دارد که باعث اشتغال‌زایی گسترده شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقط در ۲۵ مجتمع بزرگ نظامی-صنعتی در آمریکا ۲۰۱۱.۳۲۰ نفر به‌صورت مستقیم مشغول به کار هستند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۲).

در واقع تولیدات نظامی موتور حرکت اقتصاد آمریکا هستند و آمیختگی مجتمع‌های نظامی-صنعتی با اقتصاد آمریکا چنان برجسته بوده است که هرگونه تلاش برای کاهش بودجه نظامی اثرات غیرقابل‌انکاری بر کل ساختار اقتصادی داشته است. از همین رو دولت آمریکا برای غلبه بر هراس از به وقوع پیوستن بحران اقتصادی همواره بودجه نظامی را به ویژه در دوران بعد از جنگ سرد افزایش داده است. نکته قابل توجه این است که بسیاری از بخش‌های غیرنظامی آمریکا نیز به این صنایع وابسته شده‌اند و رونق خود را مدیون سفارش‌های پنتاگون هستند. بنابراین هرگونه کاهش بودجه نظامی نه تنها بر بخش‌های نظامی، بلکه بر کل اقتصاد این کشور تأثیر خواهد گذاشت. برای نمونه تعویق خرید هلیکوپتر اوسپری توسط پنتاگون در دهه ۹۰ موجب شد تا بخش هلیکوپترسازی بوئینگ اعلام کند حدود ۲۲۰۰ نفر از ۶۸۰۰ کارمند خود را در آینده نزدیک اخراج می‌کند. همچنین شرکت رثیتون اعلام کرد ۱/۵ درصد از کل ۶۱۳۷۹ کارمند خود را طی دو سال اخراج خواهد کرد. اگر در نظر بگیریم تنها در سال ۱۹۶۹، ۸/۳ میلیون نفر از شاغلین آمریکا با ارتش و صنایع نظامی در ارتباط بودند، می‌توانیم تخمین بزنیم که اقتصاد آمریکا تا چه اندازه به مجتمع‌های نظامی-صنعتی نیازمند است (محمدی، ۱۳۷۵).

۲-۲. نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در مراکز اجرایی و تصمیم‌گیری

مجتمع‌های نظامی-صنعتی با تداخل و پیوندی که با سیاست‌گذاران دولت آمریکا، اعم از قوه مجریه و مقننه، در طول سالیان متمادی برقرار کرده، توانسته‌اند سهم بسیار زیادی از بودجه دولتی را نسبت به دیگر گروه‌ها نصیب خود کنند. این گروه‌ها با تداخلی که با کنگره و دولت ایجاد کردند باعث شدند آنها توجه زیادی به کسب سود اقتصادی از طریق افزایش بودجه و کسب قراردادهای نظامی برای مجتمع‌های نظامی-صنعتی بکنند. علاوه بر دو مؤلفه قدرت و ثروت برای تأثیرگذاری بر تصمیمات، همسویی نسبی منافع میان تصمیم‌سازان و گروه‌های ذی‌نفوذ نیز مؤلفه مهمی است. در واقع مجتمع‌های نظامی-صنعتی با گروهی از سیاست‌گذاران کلان تداخل اعضا داشته و این ویژگی باعث شده آنها با حمایت مالی و تبلیغات مجتمع‌های نظامی-صنعتی و با استفاده از دستاویز تهدید منافع ملی، سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده را به سوی جنگ و سیاست مداخله‌جویی ببرند (متقی، ۱۳۸۱: ۱۶). برای مثال ادوارد استیتنوس که مسئول انتقال

سلاح در جنگ جهانی اول بود، در دهه ۱۹۳۰ مدیر شرکت جنرال الکترونیک شد. وی همچنین در جنگ جهانی دوم رئیس کمیسیون وام و اجاره بود و در سال‌های آخر جنگ جهانی دوم وزیر خارجه دولت روزولت شد. چارلز ای ویلسون مدیر شرکت جنرال الکترونیک و معاون اجرایی هیأت مدیره تولیدات نظامی نیز در دولت آیزنهاور وزیر دفاع شد. وی به دنبال ایجاد اقتصاد دفاعی بود و نقش بسیار زیادی در کشاندن آمریکا به جنگ ویتنام داشت و همواره خبر از پیروزی بزرگ می‌داد (جهانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۸۸-۱۸۹؛ Congress, 1936).

۲-۳. نفوذ مجتمعاتی نظامی - صنعتی در دولت

پیمانکاران تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا که به پیمانکاران نظامی نیز معروف هستند، علاوه بر تأمین نیازهای تسلیحاتی وزارت دفاع آمریکا و نیروهای شبه‌نظامی این کشور، در بخش لجستیک، پشتیبانی فنی، آموزش و پشتیبانی ارتباطی نیز حضور فعالی دارند. رابطه صنایع تسلیحاتی ایالات متحده و قوه مجریه و مقننه آن اهمیت بسزایی داشته و لابی تسلیحاتی همواره هم در کنگره و هم در کاخ سفید نفوذ بسیار زیادی داشته‌اند که این نفوذ و قدرت از زمان به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش و اعلام جنگ علیه تروریسم جهانی از هر زمان دیگر بیشتر شد. لابی صنایع تسلیحاتی آمریکا بر اساس ساختار صنایع مذکور مشتمل بر سه لابی کوچک‌تر به نام‌های لابی صنایع هوا-فضا، لابی صنایع الکترونیک و لابی صنایع مختلف تسلیحاتی است که هر کدام در بخش‌های خاص خود فعال بوده و در کل به‌عنوان یک لابی، اهداف مجتمعاتی نظامی - صنعتی را تأمین می‌کنند. این لابی‌ها برای اعمال نفوذ خود از روش‌های زیر استفاده می‌کنند:

۱-۳-۲. کمک‌های مالی انتخاباتی

مجتمعاتی نظامی - صنعتی همواره یکی از حامیان نامزدهای انتخاباتی بوده‌اند و از طریق کمک‌های مالی خود سعی می‌کنند نظرات خود را در دولت تأمین کنند. این کمک‌ها در دوره‌های مختلف متفاوت بوده و متناسب با شرایط سیاسی تفاوت داشته و بیشتر به‌سود جمهوری خواهان بوده است. جدول زیر میزان کمک لابی صنایع تسلیحاتی به دو حزب دموکرات و جمهوری خواه را نشان می‌دهد:

کمک‌های مالی لابی صنایع تسلیحاتی در دوره‌های مختلف انتخاباتی آمریکا

دوره انتخاباتی	کل کمک (دلار)	کمک از سوی اشخاص	کمک از سوی کمیته‌های اقدام سیاسی	کمک به دموکرات‌ها	جمهوری خواهان کمک به	دموکرات‌ها کمک به	درصد کمک به جمهوری خواهان
۲۰۱۶	۹۸۹.۲۷۵	۶۸۳۵	۹۸۲.۴۴	۳۶۳.۷۷	۶۲۴.۰۰۵	۳۷	۶۳
۲۰۱۴	۲۵۰.۲۱۲.۶۱۰	۴.۷۶۳.۶۷۵	۲۰.۴۵۴.۹۱۰	۱۰.۱۲۷.۰۶۲	۱۵۰.۸۶.۴۳۹	۴۰	۶۰
۲۰۱۲	۲۸.۴۰۰.۸۵۵	۹.۶۰۸.۷۳۸	۱۸.۴۴۲.۲۹۶	۱۱.۱۵۳.۸۷۶	۱۶.۸۱۶.۶۳۹	۴۰	۶۰
۲۰۱۰	۲۳.۸۳۴.۲۹۸	۶.۶۰۸.۹۸۴	۱۷.۱۰۲.۵۱۴	۱۲.۴۹۵.۴۹۶	۱۱.۰۷۰.۱۷۳	۵۳	۴۷
۲۰۰۸	۲۵.۹۲۱.۵۹۷	۱۱.۳۵۹.۵۰۵	۱۴.۵۳۴.۰۹۲	۱۳.۳۲۸.۱۷۲	۱۲.۵۶۱.۳۶۰	۵۱	۴۸
۲۰۰۶	۱۸.۷۸۲.۰۲۷	۶.۸۲۳.۳۷۹	۱۴.۵۳۴.۰۹۲	۷.۲۳۶.۱۲۵	۱۱.۲۰۹.۴۲۷	۳۹	۶۱
۲۰۰۴	۱۸.۷۴۰.۰۸۹	۸.۰۵۴.۵۰۶	۱۰.۶۱۳.۰۸۳	۷.۲۰۵.۹۳۹	۱۱.۴۹۴.۶۷۱	۳۸	۶۱
۲۰۰۲	۱۶.۶۴۳.۸۶۹	۲.۹۲۱.۸۲۵	۸.۹۸۷.۸۲۲	۵.۷۸۵.۵۹۵	۱۰.۸۴۷.۰۳۳	۳۵	۶۵
۲۰۰۰	۱۵.۲۸۹.۷۸۰	۳.۰۵۸.۴۱۲	۷.۵۷۵.۰۹۱	۵.۲۵۸.۶۷۵	۹.۹۸۹.۳۲۵	۳۵	۶۵
۱۹۹۸	۱۰.۱۴۳.۳۸۲	۱.۲۲۹.۴۰۸	۶.۲۳۵.۶۴۱	۳.۲۰۳.۴۷۴	۶.۸۱۶.۴۲۰	۳۳	۶۷
۱۹۹۶	۱۳.۰۰۶.۱۱۹	۱.۸۷۱.۳۸۷	۷.۷۴۴.۷۴۰	۴.۲۸۱.۲۳۵	۸.۷۰۴.۶۴۷	۳۳	۶۷
۱۹۹۴	۱۰.۰۹۲.۷۳۵	۱.۴۵۸.۲۵۱	۷.۵۴۸.۳۳۴	۵.۹۴۳.۳۳۶	۴.۱۳۷.۶۴۷	۵۹	۴۱
۱۹۹۲	۵.۹۶۸.۴۸۲	۱.۶۳۲.۵۰۹	۳.۵۰۶.۲۰۰	۱۱۰.۲۴۳.۳	۲.۷۲۰.۷۷۱	۵۴	۴۶
۱۹۹۰	۷.۱۸۲.۳۱۱	۷۸۸.۷۴۳	۶.۳۹۳.۵۶۸	۳.۳۴۴.۳۵۳	۳.۳۴۴.۳۵۳	۴۷	۵۳
جمع	۲۲۰.۳۰۷.۴۳۹	۶۰.۶۸۶.۱۸۷	۱۴۲.۱۳۹.۲۷۹	۹۳.۰۷۰.۳۸۸	۱۲۵.۴۳۷.۹۵۰	۴۳	۵۷

(Source: Opensecrets, 2016)

۲-۳-۲. نفوذ در کابینه

صاحبان مجتمع‌های نظامی- صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم متوجه شدند که برای حفظ روند رشد اقتصادی خود نیاز به حضور مستقیم در مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی دارند. از آن زمان این مجتمع‌ها سعی کردند در همه دولت‌ها حضور داشته باشند تا بتوانند تصمیمات و روند حرکت دولت را به نفع خود تغییر دهند. آنها افراد خود را در وزارتخانه‌های کلیدی قرار داده و سیاست خارجی را متناسب با اهداف خود پیش برده‌اند. در دولت روزولت توانستند ادوارد استیتنوس را به پست وزارت خارجه برسانند که این شخص نقش بسیار برجسته‌ای در سوق دادن سیاست خارجی آمریکا به سمت

مداخله‌گرایی داشت. همچنین آنها از طریق نزدیکی به دولت ترومن توانستند شورای امنیت ملی آمریکا را تشکیل دهند که در روند حرکتی آمریکا در دهه‌های بعد بسیار تأثیرگذار بود. جدول زیر مهمترین و تاثیرگذارترین افراد مجتمع‌های نظامی-صنعتی در دولت‌های آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم را نشان می‌دهد:

لیست افراد وابسته به مجتمع‌های نظامی-صنعتی در دولت‌های آمریکا

شخصی	دولت	شرکت
ادوارد استیتوس	وزیر خارجه روزولت	جنرال الکترونیک
هنری استیموس	وزیر جنگ روزولت	جنرال الکترونیک
جان راسکوب	عضو شورای روابط خارجی	دویونت- جنرال الکترونیک
برنارد باروخ	رئیس شورای صنایع جنگ	جنرال الکترونیک
هاف جانسون	رئیس شورای بازسازی ملی (طرح نیودیل)	جنرال الکترونیک و عضو شورا روابط خارجی
هارین	ترومن / سفیر آمریکا در انگلستان	عضو کمیسیون وام و اجاره و عضو هیات مدیر جنرال الکترونیک
چارلز ای ولسون	وزیر دفاع آیزنهاور	مدیر شرکت جنرال الکترونیک و معاون اجرایی هیات مدیره تولیدات نظامی
مک نامارا	کندی	فورد و مشاوره شرکت های نظامی
پیتر تینز	معاون وزیر نیروی هوایی بوش	معاون عملیاتی لاکهید مارتین
لین چنی	کلینتون	عضو هیات مدیره لاکهید مارتین
جیمز راث	بوش	نورثراب گرومن
نلسون کیمیز	بوش	نورثراب گرومن
باول وولفوویتز	بوش- کلینتون	نورثراب گرومن
داو زاکایم	بوش	نورثراب گرومن
داکلاس فیث	بوش	نورثراب گرومن
گوردون اکنگند	بوش	جنرال داینامیکز
ریچارد آرمیناز	بوش	جنرال داینامیکز
دونالد رامسفلد	بوش پسر و پدر	مشاور شرکت‌های نظامی و سهامدار در حوزه تسلیحات و دارویی

(Source: Opensecrets, 2016)

۳-۲. نفوذ در پنتاگون

بسیاری از مقامات تصمیم‌گیر در سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده در شرکت‌ها و کارخانه‌های مرتبط با مجتمع‌های نظامی-صنعتی دارای شغل یا سهام هستند یا به عنوان مشاور دارای منافع در این شرکت‌ها هستند. همچنین این شرکت‌ها اقدام به استخدام نظامیان و بازنشستگان پرنفوذ می‌کنند تا از طریق آنها بتوانند به راحتی بر نظامیان موثر در تصمیم‌های سیاست دفاعی تاثیر بگذارند. مثلا شرکت بوئینگ برای بستن قرارداد

تولید هواپیماهای تانکر سوخت با وزارت دفاع، بازنشستگان ارتش و کارمندان بازنشسته وزارت دفاع را استخدام کرد (Hartung, 2011: 7). در واقع پنتاگون در بطن مجتمع‌های نظامی-صنعتی قرار دارد. ساختار تصمیم‌گیری این دستگاه نظامی را گاه به مثابه یک مثلث پولادین خوانده‌اند که در یک ضلع آن کارگزاران غیرنظامی قرار دارند که رسماً سیاست نظامی آمریکا را شکل می‌بخشند و عبارتند از دفتر ریاست جمهوری، شورای امنیت ملی، کمیته‌های نیروهای مسلح هر دو مجلس سنا و نمایندگان و کارگزاران اطلاعاتی نظیر سیا. ضلع دوم عبارت است از نهادهای نظامی، شامل روسای ستاد مشترک ارتش، ژنرال‌های عالی‌رتبه نیروهای هوایی، زمینی، دریایی و تفنگداران دریایی، سرفرماندهی پر قدرت فرماندهان منطقه‌ای (نیکز). نظامیان سابق از جمله لژیون آمریکا و شرکت‌کنندگان سابق در جنگ‌های برون‌مرزی نیز نقش پشتیبان از این ضلع را ایفا می‌کنند. سرانجام در پایه این مثلث، ۸۵۰۰۰ شرکت خصوصی قرار دارد که سودهای سرشارشان را به وسیله پیمانکاران با وزارت دفاع آمریکا به دست می‌آورند (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱). این مثلث که در مجموع مجتمع‌های نظامی-صنعتی را تشکیل می‌دهد، از طریق پنتاگون توانسته در کنگره نفوذ کند و طرح‌های مورد نظر خود را به تصویب برساند. همکاری پنتاگون علاوه بر کمیته‌های کلیدی کنگره شامل بیشتر اعضای آن نیز می‌شود که بیش از پیش به وجوه مرحمتی مجتمع‌های نظامی-صنعتی برای انتخاب مجدد خود عادت کرده‌اند. بوئینگ، نورثراپ گرومن و لاکهید مارتین در سال ۲۰۰۳ از همین طریق جمعاً قراردادهایی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار به دست آوردند (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۸).

در سال ۱۹۹۲ پنتاگون زیر نظر دیک چنی که ایده‌پرداز سپردن عملیات پشتیبانی ارتش به بخش خصوصی و خصوصی کردن پشتیبانی بود، به شرکت براون روت ۳/۹ میلیون دلار برای تحقیق در مورد اینکه شرکت‌های خصوصی چگونه می‌توانند به پشتیبانی ارتش در مناطق جنگی سراسر دنیا کمک کنند، اختصاص داد. بعد از سال ۱۹۹۵ پنتاگون مبلغ ۵ میلیون دلار دیگر برای بروز کردن گزارش اختصاص داد. چنی بعد از انتخابات ۱۹۹۲ از پنتاگون کنار رفت و مدیر اجرایی شرکت هالیبرتون بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ شد. هالیبرتون در این سال‌ها تاسیسات نفتی عراق را با هزینه ۸ و ۲۳ میلیون دلار بازسازی کرد. وی همچنین دیویدگین رئیس دفتر خود در پنتاگون را به ریاست هیأت لابی‌گری هالیبرتون منصوب کرد. در سال ۲۰۰۱ چنی به عنوان معاون رئیس جمهور به واشنگتن بازگشت. در

طول مدتی که چنی در هالیبرتون بود این شرکت رتبه خود را در میان پیمانکاران پنتاگون از رتبه ۷۳ به ۱۸ ارتقا داد (Johnson, 2000: 144). این مثال به خوبی نفوذ و سلطه مجتمع‌های نظامی-صنعتی بر سیاست‌گذاری دفاعی آمریکا و نیز تداخل تصمیم‌سازان عالی‌رتبه این کشور با صنایع اسلحه‌سازی که منافع مستقیم آنها در جنگ و نظامی‌گری است را نشان می‌دهد.

۴-۳-۲. نفوذ در هیأت سیاست‌گذاری دفاعی

سیدنی لنز^۱ نویسنده کتاب «مجتمع‌های نظامی-صنعتی» می‌گوید بسیاری از افرادی که در پنتاگون مشغول بوده‌اند بعد از بازنشستگی وارد معامله با بخش خصوصی می‌شوند و این بخش به راحتی از اطلاعات آنها در مورد پنتاگون استفاده می‌کند (Hartung, 2011: 7). آندره ولروی^۲ و دانیل پلیتی^۳ در گزارش خود درباره روابط بین «هیأت سیاست‌گذاری دفاعی» که گروه منتخب دولت برای رایزنی با پنتاگون و پیمانکاران آن است نشان داده‌اند که در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ از ۳۰ عضو هیأت سیاست‌گذاری دفاعی دست کم ۹ عضو آن با پیمانکاران ارتباط داشتند و قراردادهایی به ارزش بیش از ۷۶ میلیارد دلار را به نفع پیمانکاران همسود خود تغییر دادند. کار اصلی این هیأت، ارائه مشاوره به وزیر دفاع است و در موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری بلندمدت مانند پیامدهای سیاسی-دفاعی و ملاحظات تاکتیکی و از جمله اینکه ارتش باید چه نوع جنگ افزارهایی را به وجود بیاورد تأثیر بسزایی دارد. شرکت‌هایی مانند بوئینگ، تی‌آر‌دبلیو^۴، نورث‌راپ گرومن^۵، لاکهید مارتین، بوز آلن هامیلتون^۶ و همچنین پیمانکاران کوچک‌تر مانند تک کورپوریشن^۷، تکنالوجی استراتجیز^۸، الاینس کورپوریشن^۹ و پالیکام^{۱۰} با هیأت سیاست‌گذاری دفاعی ارتباط نزدیک دارند (Verloy & Politi, 2003). در جدول زیر برخی از وابستگی‌های اعضای هیئت سیاست‌گذاری دفاعی به شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی مشخص شده است:

1. Sydney Lens
2. Ander Veleru
3. Danile Plate
4. TRW
5. Northrop Grumman
6. Booz Allen Hamilton
7. Tec Corporation
8. Technology Strategies
9. Alliance Corp
10. Polycom Inc

وابستگی اعضای هیئت سیاست گذاری به شرکت های بزرگ تسلیحاتی

شخص	قراردادهای مربوط به صنایع نظامی ۲۰۰۲	شرکت	مقام	قراردادهای مربوط به صنایع نظامی ۲۰۰۱	قراردادهای مربوط به صنایع نظامی ۲۰۰۲
هرولد براون	۱۴۶,۳۳۵,۵۷۳	فیلیپ مورس	عضو هیئت مدیره	۱۵۳,۳۸۸,۳۳۷	۱۴۶,۳۳۵,۵۷۳
	۸۳,۵۱۲,۲۷۸	رند	عضو هیئت امنا	۶۲,۴۳۳,۲۵۷	۸۳,۵۱۲,۲۷۸
رافلد آر. فوگل من	۸۷,۸۲۱,۹۶۵	ا.ا. آر	عضو هیئت	۶۵,۸۰۳,۶۵۴	۸۷,۸۲۱,۹۶۵
	۱۳,۷۲۵,۴۳۷	فضایی درکو	عضو هیئت	۱۳,۸۸۳,۶۵۸	۱۳,۷۲۵,۴۳۷
	۴۹,۱۲۰	دارویی آی.سی.ان.	عضو هیئت	۳۰,۰۰۰	۴۹,۱۲۰
	۴۷۴,۲۹۳,۹۴۰	میتره	عضو هیئت	۴۴۰,۶۴۱,۰۱۷	۴۷۴,۲۹۳,۹۴۰
	۶۲۴,۳۸۵,۰۹۴	خطوط هوایی نورث امریکن	عضو هیئت	۴۸۸,۹۸۸,۰۰۰	۶۲۴,۳۸۵,۰۹۴
	۳۶۶,۴۳۳,۱۴۷	روزل رویس	عضو هیئت	۳۴۵,۰۶۵,۲۷۴	۳۶۶,۴۳۳,۱۴۷
	۱۱۵,۲۸۰,۸۳۰	تالس ریتان	عضو هیئت	۳,۸۹۴,۸۰۸	۱۱۵,۲۸۰,۸۳۰
	۱,۱۱۰,۵۷۴	خطوط هوایی ورلد	عضو هیئت	۶۹۲,۹۸۶	۱,۱۱۰,۵۷۴
دیوید جرماه	۶۷۴,۰۱۳,۰۰۸	الاینٹ تکنو سیستمز	عضو هیئت	۴۹۳,۸۳۰,۴۶۱	۶۷۴,۰۱۳,۰۰۸
	۵۴,۰۱۶,۹۶۵	دیجیتال نت گاورنمنت سلوشنز	عضو هیئت	۴۴,۰۸۵,۹۰۶	۵۴,۰۱۶,۹۶۵
	۲۱۰,۲۱۳,۹۸۳	من تک اینترنشنال	عضو هیئت مشاوران	۱۶۶,۰۵۹,۰۱۳	۲۱۰,۲۱۳,۹۸۳
	۴۷۴,۲۹۳,۹۴۰	میتره	عضو هیئت امنا	۴۴۰,۶۴۱,۰۱۷	۴۷۴,۲۹۳,۹۴۰
	۸,۷۳۲,۶۶۸,۱۵۴	نور تراب گرومن	عضو هیئت مشاوران	۵,۱۵۲,۶۱۰,۶۸۳	۸,۷۳۲,۶۶۸,۱۵۴
فیلیپ مریل	۶۰,۵۷۸	تکالاجی استراتیجی آند الاینس	رئیس	۱,۳۰۴,۸۱۰	۶۰,۵۷۸
	۱۴۰,۵۶,۱۰۳	وکن هوت سرویسز	رئیس هیئت مدیره	۳,۲۰۸,۳۰۸	۱۴۰,۵۶,۱۰۳
	۴۶۱,۷۹۶,۴۸۳	دانشگاه جانز هاپکینز	عضو هیئت	۳۶,۷۱۴۳,۴۹۶	۴۶۱,۷۹۶,۴۸۳
	۵,۴۷۰,۱۶۵	مایکرو ویزن	عضو هیئت	۷,۵۰۸,۸۶۹	۵,۴۷۰,۱۶۵
ویلیام اون	۳۷۱,۴۳۳	نودتل نت وورکرز	عضو هیئت	۱,۶۸۰,۶۱۰	۳۷۱,۴۳۳
	۱۷۸,۷۷۲	پالی کام	عضو هیئت	۳۱۵,۸۵۳	۱۷۸,۷۷۲
	۱,۰۶۹,۰۸۶	سپین تک	عضو هیئت	۹۵,۷۴۱	۱,۰۶۹,۰۸۶
	۵۴,۶۲۳,۴۰۸	ویاست	عضو هیئت	۲۷,۴۴۲,۴۱۴	۵۴,۶۲۳,۴۰۸
	۴۷۴,۲۹۳,۹۴۰	میتره	عضو هیئت امنا	۴۴۰,۶۴۱,۰۱۷	۴۷۴,۲۹۳,۹۴۰
جیمز شلزیگر	۱۲,۴۹۰,۳۷۹	هنری ام. جکسون	عضو هیئت امنا	۱۱,۳۶۶,۹۸۲	۱۲,۴۹۰,۳۷۹
	۱۷,۳۳۵,۶۲۹,۸۵۸	بچل	معاون ارشد رئیس	۶۴۳,۶۳۳,۵۳۰	۱۷,۳۳۵,۶۲۹,۸۵۸
کریس ویلیامز	۸,۷۳۲,۶۶۸,۱۵۴	بوتیک	اعمال فشار کننده	۱۳,۹۷۹,۸۷۱,۱۲۲	۸,۷۳۲,۶۶۸,۱۵۴
	۲۰,۳۶,۵۴۶,۰۴۱	نور تراب گرومن	اعمال فشار کننده	۵,۱۵۲,۶۱۰,۶۸۳	۲۰,۳۶,۵۴۶,۰۴۱
	۶,۸۷۵,۵۵۳,۰۹۷	تی. آر. دلیو	اعمال فشار کننده	۱,۹۰۳,۲۹۷,۵۲۷	۶,۸۷۵,۵۵۳,۰۹۷
آر. جیمز وولی	۶,۶۹۵,۸۴۷,۲۳۶	بوز آلن همیلون	معاون رئیس	۴۳۰,۱۵,۲۲۲	۶,۶۹۵,۸۴۷,۲۳۶

(Source: Opensecrets, 2016)

۵-۳-۲. نفوذ در کنگره

مبلغ هنگفت بودجه نظامی آمریکا در طول زمان سبب وابستگی میلیونها تن از شهروندان این کشور به آن شده است. به سبب همین وابستگی اقتصادی، بسیاری از شهروندان که ممکن است بنا به دلایل فکری یا ایدئولوژیک مخالف نظامی گری باشند، اغلب در وضعی قرار

می‌گیرند که خواستار افزایش بودجه نظامی می‌شوند و این به دلیل نفوذ اقتصادی بسیار زیاد و اشتغال‌زایی بالایی است که مجتمع‌ها در جامعه آمریکا دارند. این اشتغال بالا حتی باعث نفوذ آنها در کنگره هم شده، به طوری که اعضای کنگره جدا از جهت‌گیری‌های سیاسی‌شان، بر سر به دست آوردن قراردادهای پنتاگون برای حوزه انتخاباتی خودشان نیز با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. به طور مثال، بتی موری^۱ و ماریا کنتول^۲، دو سناتور ایالت واشنگتن به طرحی رأی دادند که بر اساس آن برای مخارج یک دهه اجاره کردن هواپیماهای بوئینگ ۷۶۷ و تبدیل آنها به هواپیماهای سوخت‌رسان برای سوخت‌گیری ضمن پرواز هواپیماهای جنگی، ۳۰ میلیارد دلار در بودجه سال مالی ۲۰۰۳ در نظر گرفته شود و این طرحی بود که حتی در فهرست ۶۰ اولویت اصلی نیروی هوایی یا در برنامه‌های تدارکاتی آن نیرو برای شش سال بعد هم نیامده بود (Johnson, 2004: 57). خرید صدها میلیارد دلاری محصولات و خدمات تسلیحاتی و دفاعی از سوی دولت فدرال، قراردادهای فروش خارجی و رفع محدودیت‌های قانونی در گرو تایید و همکاری کنگره و سنای آمریکاست و این امر به خوبی اهمیت و جایگاه قوه مقننه را برای لابی صنایع تسلیحاتی نشان می‌دهد. به خاطر این اهمیت است که لابی مذکور میلیونها دلار صرف مبارزات انتخاباتی می‌نماید. تمرکز اصلی لابی صنایع تسلیحاتی در کنگره و سنای بر روی اعضای «کمیته فرعی تخصیص بودجه فدرال» و «کمیته خدمات مسلح» است که سیاست نظامی ایالات متحده و نیازهای تسلیحاتی آن را مشخص می‌سازند. کمک‌های مالی انتخاباتی مجتمع‌های نظامی-صنعتی به صورتی است که هم به احزاب جمهوری خواه و دموکرات کمک می‌کنند و هم به صورت مستقیم به اشخاص می‌دهند (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۲۶۳-۲۷۳).

در پروژه‌های بسیار بزرگ مثل بمب‌افکن بی ۲، سفارش ساخت آن میان هر ۴۸ ایالت توزیع گردید تا اگر کسی مخالف پروژه بود برای دوره بعد انتخابات به فکر انتخاب مجدد نباشد. در واقع شرایط به گونه‌ای است که اگر نماینده‌ای از طرح‌های این مجتمع‌ها حمایت کند، نمایندگی او تضمین شده است. برای مثال کرنندی دوک کانینگهام^۳ که آلت دست مجتمع‌های نظامی-صنعتی است و ۱۴ سال نمایندگی ایالت سن‌دیگو شمالی را داشت، سال ۲۰۰۸ در مجلس نمایندگان یک لایحه مجوز هزینه‌های دفاعی ۶۱۲ میلیارد دلاری برای سال ۲۰۰۹ تصویب کرد (جانسون، ۱۳۹۱: ۱۹۰-۱۹۶). این لایحه دفاعی

1. Patty Murray

2. Maria Cantwell

3. Duke Cunningham

شامل ۶۸/۶ میلیارد دلار برای ادامه جنگ در عراق و افغانستان بود و همچنین ۳/۹ درصد افزایش حقوق کارمندان نظامی و نیز پنج میلیارد دلار پروژه‌های محلی برای جلب آرای محلی را در برداشت که حتی مورد درخواست پنتاگون هم نبود (جانسون، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۲۰۷). بر این اساس نمایندگان کنگره که از حوزه انتخابیه غرب و جنوب هستند به خاطر وجود مجتمع‌های نظامی-صنعتی گسترده سعی در تصویب و حمایت از قوانینی دارند که بتواند منافع این مجتمع‌ها را تأمین کند تا هم میزان اشتغال حوزه انتخابیه خود را بالا ببرند و رضایت عمومی را جلب کنند و هم از کمک‌های مالی و رسانه‌ای مجتمع‌ها بی‌نصیب نشوند (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۲: ۶۱۸-۶۲۲).

۶-۳-۲. نفوذ در مراکز علمی و تصمیم‌گیری

مجتمع‌های نظامی-صنعتی شبکه وسیعی از نهادها و تشکیلات گوناگون را در اطراف خود ایجاد کرده‌اند؛ نهادها و تشکیلاتی که بودجه‌شان را وزارت دفاع و یا بخش خصوصی تأمین می‌کند و در کار پژوهشی، مشاوره‌ای و فعال کردن لابی‌ها و گروه‌های فشار هستند. سازمان دانشگاه‌های آمریکا سال ۲۰۰۲ گزارش داد که حدود ۳۵۰ دانشکده و دانشگاه در کارهای پژوهشی با بودجه پنتاگون کار می‌کنند و این دانشگاه‌ها ۶۰ درصد از بودجه خود را از وزارت دفاع تأمین می‌کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲). امروزه مجتمع‌های نظامی-صنعتی علاوه بر نفوذ در دانشگاه‌های سنتی غیرنظامی، در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های نظامی نیز شبکه گسترده‌ای را ایجاد کرده‌اند. این دانشکده‌ها عبارتند از: دانشکده ملی جنگ، دانشکده صنعتی نیروهای مسلح، موسسه آموزش مدیران امنیت ملی، دانشکده ستاد مشترک نیروهای مسلح، دانشکده مدیریت منابع اطلاعات، دانشکده نیروی دریایی و دانشکده تفنگ‌داران دریایی (Turse, 2004). مجتمع‌های نظامی-صنعتی همچنین توانسته‌اند در مراکز فکری و اندیشه‌ای آمریکا نیز نفوذ کنند و از این طریق راهبردهای خود را جامعه عمل ببوشانند. موسسه خط‌مشی‌های امنیتی^۱ که ۲۲ نفر از اعضای هیئت رایزنان آن از همکاران نزدیک دولت بوش بودند و یک ششم درآمدش مستقیماً از شرکت‌های تولید جنگ‌افزار تأمین می‌شود و موسسه آمریکایی انترپرایز^۲ که یک لابی

1. CSP

2. AEI

پرنفوذ در واشنگتن و نیروی اعمال فشار به نفع اتحاد مجتمعاتی نظامی-صنعتی و حزب لیکود است، مهم‌ترین مراکز فکری هستند که مجتمعات توانسته‌اند در آنها حضور پررنگی داشته باشند (حسین‌زاده، 2003: 101-109؛ Hartung, 2003: 40-38).

۳. بررسی مصادیق؛ مجتمعاتی نظامی-صنعتی و مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا

مجتمعاتی نظامی-صنعتی با استفاده از مکانیزم‌های متعدد نفوذ خود همواره نقشی برجسته در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا داشته و آن را به سمت مداخله‌گرایی در مناطق و کشورهای مختلف جهان سوق داده‌اند. از زمانی که دولت آمریکا به تبعیت از منافع این مجتمعات وارد جنگ جهانی دوم شد تاکنون مصادیق متعددی از نقش و نفوذ مجتمعاتی نظامی-صنعتی در سیاست خارجی مداخله‌گرایانه آمریکا را می‌توان برشمرد که در ادامه به چند مورد مهم از آنها می‌پردازیم:

۱-۳. ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم

حمله ژاپن به پرل هاربر در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ باعث شد آمریکا وارد جنگ جهانی دوم شود. در مورد حادثه پرل هاربر حدس و گمان‌های بسیاری وجود دارد. با وجود کشف رمز ارتباط رادیو و دانستن اطلاعات کامل از حضور ژاپنی‌ها در فاصله ۴۰۰ مایلی، هیچ‌گونه اقدامی برای جلوگیری از حمله آنها انجام نشد و حتی ژنرال مارشال فرمانده ستاد کل فقط چند ساعت قبل از حادثه هشدار برای هاوایی ارسال کرد (اسکلار، ۱۳۷۰: ۳۰۰-۳۰۹). اما چه نیرویی پشت این حادثه وجود داشت که هم ستاد کل با وجود اطلاعات کامل از وجود دشمن و هم ریاست جمهوری با وجود احتمال حمله قریب‌الوقوع، اقدامی نکردند. نیرو در این مقطع زمانی خواستار ورود آمریکا به جنگ بودند. یکی شورای روابط خارجی که متشکل از شخصیت‌های سرمایه‌دار، بانکداران و صاحبان صنایع (نظامی-دفاعی) بودند و دیگری مجتمعاتی نظامی-صنعتی که به خاطر قانون بیطرفی کنگره، اجازه فروش سلاح به خارج را نداشتند (Dallek & Patterson: 1979). در این شرایط، مجتمعاتی با نفوذ در شورای روابط خارجی به اهداف خود رسیدند. از طرف دیگر خود شورا که در جستجوی حکومت جهانی و بسط سرمایه‌داری بود نیز مایل به ورود آمریکا به جنگ بود.

از اعضای شورای روابط خارجی که عضو کابینه روزولت بودند می‌توان به وزیر امور خارجه ادوارد استیتنوس، معاون وزیر امور خارجه، سامنر والس و وزیر جنگ، هنری استیمسون اشاره کرد. نفوذ شورا در سیاست خارجی به حدی بود که ۴۰ عضو از هیئت آمریکایی در کنفرانس سانفرانسیسکو عضو شورای روابط خارجی بودند (پرلاف، ۱۳۷۱: ۹۰-۱۰۸).

۲-۳. جنگ کره

جنگ کره به دلیل نزاع طرفداران آمریکا و شوروی در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ شروع شد. این جنگ برای آمریکا بیش از آنکه خطر نظامی داشته باشد، بر پرستیژ و حیثیت آن تأثیر می‌گذاشت (Lkacs, 1962: 89). نفوذ نظامیان و پنتاگون در دولت ترومن باعث شد تا روزنامه واشنگتن پست در آوریل ۱۹۵۱ با لحنی شکایت‌آمیز چنین بنویسد: «در رژیم آپسن سیاست خارجی فقط رونوشتی از استراتژی پنتاگون شده و توجهی به اصول ندارد. این نظامیان و افراد وابسته به آنها هستند که سیاست خارجی ما را تعیین می‌کنند نه دیپلمات‌ها» (Norman, 1962: 59). در این جنگ نزدیک به ۵۴۰ هزار سرباز آمریکایی حضور داشت و سه سال ادامه یافت و ۶۸۶ میلیارد دلار هزینه گردید، اما این هزینه باعث رشد بیشتر مجتمع‌های نظامی-صنعتی و جلوگیری از ورشکستگی آنها شد. در واقع جنگ کره تحت تأثیر گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی بود و مجتمع‌های نظامی-صنعتی از طریق پنتاگون و وزارت امور خارجه اهداف خود را در قالب آن دنبال می‌کردند.

۳-۳. جنگ ویتنام

در بررسی جنگ ویتنام و حضور آمریکا در این جنگ باید به پیشینه حضور کمونیسم در ویتنام توجه کرد. هوشی مینه در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست هندوچین را تأسیس کرد. هندوچین به معنای ویتنام، لائوس و کامبوج بود که از طرف فرانسویان به کاربرده می‌شد. به همین دلیل هوشی مینه قصد داشت استعمارگران را نه فقط از ویتنام، بلکه از سراسر هندوچین بیرون کند (کروزیه و روی، ۱۳۴۴: ۱۶۹-۲۰۰). فرانسه مدت‌ها حاکم هندوچین بود، اما ژاپن سد راهش بود. با شکست ژاپن دوباره استعمارگران به فکر تصاحب این منطقه افتادند. در ویتنام ابتدا فرانسه وارد نبرد شد و حدود هشت سال با کمونیست‌ها به مبارزه پرداخت که نهایتاً شکست خورد و به دنبال آن در سال ۱۹۵۴ در کنفرانس ژنو

شکست فرانسه و تقسیم ویتنام به دو بخش شمالی و جنوبی رسماً اعلام شد. آمریکا در باطن از نتیجه این کنفرانس راضی نبود و به جنگ ویتنام وارد شد. بر اساس تز دالس و پیش‌تر از آن گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی که آمریکا باید همه‌جا در برابر نفوذ کمونیسم مقابله کند و مانع پیشروی آن شود، این کشور وارد کارزار ویتنام برای دفاع از نظام سرمایه‌داری شد. در واقع عواملی که باعث شد آمریکا به جنگ ویتنام وارد شود یکی تعهد آن به دفاع از جهان آزاد در برابر کمونیست‌ها بر اساس گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی بود و دیگری افراد جنگ‌طلب وابسته به مجتمع‌های نظامی - صنعتی مثل چارلز ای ویلسون، ماکسول تیلور^۱ و مک نامارا که روسای جمهور را برای ورود و ادامه دادن به جنگ تشویق می‌کردند و از پیروزی نزدیک خبر می‌دادند (جهانشاهی، ۱۴۸۱: ۱۸۸-۱۸۹).

۳-۴. حمله به عراق (۱۹۹۰)

با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد انتظار می‌رفت بودجه پنتاگون کاهش پیدا کند و دولت آن را صرف امور آموزشی، بهداشت و تأمین اجتماعی کند که افراد جامعه بسیار به آن دل بسته بودند. اما افراد پرنفوذ مجتمع‌های نظامی - صنعتی که این خطر را احساس کرده بودند، دست به کار شدند تا به جای کمونیسم و شوروی خطر بیرونی دیگری را برجسته کنند تا بتوانند منافع خود را حفظ نمایند و مانع از کاهش بودجه پنتاگون شوند. این افراد به مردم آمریکا القا کردند که خطر کنونی که منافع آمریکا را تهدید می‌کند دولت‌های خودسر در جهان کم‌تر توسعه‌یافته هستند (Cypher, 1991). بدین ترتیب طرفداران ارتش سالاری و مجتمع‌های نظامی - صنعتی به تعریف جدیدی از منابع تهدید بعد از جنگ سرد روی آوردند که می‌گویند این «منابع جدید تهدید ناشی از قدرت‌های غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اعتماد در به اصطلاح جهان سوم» است و می‌باید خطر مهیب چین، کاسترو در کوبا، قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر و ... و این اواخر تروریسم، جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و محور شرارت (ایران، عراق و کره شمالی) جانشین خطر اتحاد شوروی شوند (Johnson, 2004: 20).

در واقع بعد از جنگ ایران و عراق، آمریکا به دنبال راهی برای حضور در خاورمیانه بود که حمله عراق به کویت بهانه آن را فراهم کرد. با چراغ سبز دولت آمریکا به رژیم صدام،

همچون چراغ سبز این کشور در تجاوز به ایران، آمریکا به بهانه حمایت از دولت‌های وابسته و تحت سلطه خود توانست مجوز دخالت بیشتر را در منطقه کسب نماید (سالینجر، ۱۳۷۰) و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خویش را در شکل دادن به نظم نوین جهانی، خصوصاً در آن مقطع خاص که ابرقدرت شرق دچار فروپاشی شده بود، محقق نماید. سخنان جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا به خوبی گویای سیاست این کشور بود و این نظر را تأیید می‌کند. وی در جریان جنگ اظهار داشت که «موضوع تنها یک کشور کوچک نیست، هدف ما یک عقیده تازه است، یک نظم نوین جهانی، نظامی که در آن کشورهای مختلف تحت یک جنبش گرد هم آمده‌اند تا به آرزوهای جهانی بشریت، یعنی صلح و امنیت و آزادی و حاکمیت قانون دست یابند» (جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸). آنها با چراغ سبز نشان دادن به صدام در حمله به کویت، نقشه خود را اجرا کردند و با مجوز شورای امنیت به خاورمیانه آمدند و ماندگار شدند. بدین ترتیب افرادی مثل دیک چنی، کالین پاول و ... نقش زیادی در این حمله و ورود دوباره آمریکا به خاورمیانه داشتند (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

۵-۳. حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳)

از ژانویه ۱۹۹۱، زمانی که ژنرال نورمن شوارتسکف حمله به عراق را آغاز کرد تا ۱۹ مارس ۲۰۰۳ که ژنرال تامی فرانکس^۱ دستور آغاز تهاجم انگلیسی-آمریکایی به عراق را صادر کرد، شاهد گسترش وسیع پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس بودیم. نشانه‌های مهم و بحث‌برانگیز از جنگ افغانستان و عراق را از تمایل دولت آمریکا به انجام عملیات نظامی به اصطلاح پیشگیرانه در صورت مذاکرات و اسناد اوایل دهه ۱۹۹۰ می‌توان یافت. در این زمان مقامات پنتاگون زیر نظر دیک چنی وزیر دفاع بوش پدر و پال وولفوویتز^۲ معاون وی، طرح استراتژی نظامی آمریکا برای دوران پس از جنگ سرد را ریختند که پیش‌نویس آن در سال ۱۹۹۲ به صورت سندی با عنوان «رهنمود طرح‌ریزی دفاعی»^۳ منتشر شد. نویسندگان سند زالمای خلیل‌زاد که در آن زمان دستیار وولفوویتز و بعداً سفیر آمریکا در عراق شد، لوئیس (اسکوتر) لیبی که در آن زمان معاون اصلی وزارت دفاع در امور صنایع نظامی بود و معاون چنی در دولت شد، بودند (جانسون، ۱۳۸۴: ۳۳۰-۳۶۵).

1. Tommy Franks

2. Paul Wolfowitz

3. Guidelines for defense planning

تنظیم‌کنندگان سند رهنمود طرح‌ریزی دفاعی ضمن انتقاد از سیاست دفاعی کلینتون، خواستار مسلح کردن مخالفان صدام و اعزام نیرو برای دفاع از پایگاه‌های عملیاتی نیروی مخالف صدام حسین در جنوب عراق و یکسره کردن کار صدام شدند. در سال ۱۹۹۶ پال وولفوویتز از تنظیم‌کنندگان این سند در مقاله‌ای طرح حمله پیشگیرانه علیه صدام حسین را مطرح کرد. در واقع در اواخر دهه ۱۹۹۰ یعنی دوره دوم کلینتون، پنتاگون کاملاً آماده حمله دوم به عراق و از بین بردن صدام حسین بود و در نوزدهم فوریه سال ۱۹۹۸ برخی از افراد و گروه‌های لابی همراه با تعدادی از همدستان خود در «کمیته صلح و امنیت خلیج فارس» در یک نامه سرگشاده طرحی «جامع برای استراتژی سیاسی و نظامی به‌منظور برکناری صدام حسین و رژیم وی» را به رئیس‌جمهور وقت کلینتون ارائه دادند.

در فهرست امضا کنندگان این نامه نام افرادی از مقامات دولت جورج بوش و همدستان آنان آمده بود، از جمله ایوت آبرامز^۱ (از شورای روابط بین‌الملل)، داگلاس فیث^۲ (وزارت دفاع)، ریچارد آرمیتاژ^۳ (وزارت دفاع)، جان بولتون^۴ (وزارت دفاع)، فرد آیکل^۵ (هیئت سیاست‌گذاری دفاعی)، پل وولفوویتز^۶ (وزارت دفاع)، زالمای خلیل‌زاد^۷ (سفیر آمریکا در افغانستان و عراق)، پیتر رادمن^۸ (وزارت دفاع)، ریچارد پرل^۹ (هیئت سیاست‌گذاری دفاعی)، دونالد رامسفلد^{۱۰} (وزیر دفاع)، داو زاکایم^{۱۱} (وزارت دفاع)، ویلیام کریستول^{۱۲} (از دبیران ویکلی استاندارد)، فرانک گفنی^{۱۳} (مدیر سیاست‌گذاری امنیتی)، جوشوا مروچیک^{۱۴} (موسسه انترپرایز آمریکا)، مارتین پرتز^{۱۵} (سردبیر نیو ریپابلیک)، لیون

1. Elliott Abrams
2. Douglas Feith
3. Richard Armitage
4. John Bolton
5. Fred Aclé
6. Paul Wolfowitz
7. Zalmay Khalilzad
8. Peter Rodman
9. Richard Perle
10. Donald Rumsfeld
11. Drug Zaksym
12. William Kristol
13. Frank Gaffney
14. Joshua Mrvchyk
15. Martin prosthesis

ویسلتی یر^۱ (از نیو ریپابلیک) و استفین سولارز^۲ (عضو پیشین کنگره از حزب دموکرات-حوزه نیویورک) (Johnson, 2004: 234).

در سپتامبر سال ۲۰۰۰ نیز «پروژه سده جدید آمریکا» به یکی دیگر از لابی‌های جنگ‌افروزی نومحافظه‌کاران تبدیل شد. در این گزارش از دولت آمریکا خواسته شد برای گسترش حضور خود در منطقه خاورمیانه به عراق حمله کند. تنظیم‌کنندگان این گزارش دیک چنی (معاون رئیس‌جمهور)، دونالد رامسفلد (وزیر دفاع)، پل وولفوویتز (وزیر دفاع)، لوییسی لیبی (رئیس ستاد دیک چنی)، ویلیام کریستول^۳ دبیر نشریه ویکلی استاندارد بودند (Sniegowski, 2005). این شواهد نشان می‌دهد که ارتش سالاران غیرنظامی‌ای که منافع مجتمع‌های نظامی-صنعتی را نمایندگی می‌کنند، مدت‌ها پیش از حادثه یازده سپتامبر طرح حمله به عراق را برنامه‌ریزی کرده بودند و حادثه یازده سپتامبر فقط بهانه‌ای برای اجرایی کردن این طرح بود (Johnson, 2004: 229).

با آمدن بوش به کاخ سفید فرصت اجرای رهنمود طرح‌ریزی دفاعی فراهم شد و هنوز دیوان عالی کشور نتیجه انتخابات را اعلام نکرده بود که دیک چنی با انبوهی از ملتزمان در رکاب از تگزاس به واشنگتن آمد و در کاخ سفید مستقر شد. بدین ترتیب با ورود بوش به کاخ سفید همه تنظیم‌کنندگان رهنمود طرح‌ریزی دفاعی در اوایل دهه ۱۹۹۰، وارد کاخ سفید شدند. دیک چنی معاون رئیس‌جمهور شد، کالین پاول وزیر خارجه و وولفوویتز به مقام شماره دو پنتاگون یعنی معاونت رامسفلد رسید و لوییسی لیبی هم به رئیس ستاد چنی منصوب شد (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۲۰). با حمله ۱۱ سپتامبر، پنتاگون و مجتمع‌های نظامی-صنعتی که در دولت نفوذ گسترده‌ای داشتند، بهانه لازم برای حمله را به دست آوردند و چند ساعت پس از این حمله، کالین پاول وزیر خارجه و دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا خواهان حمله فوری به عراق شدند (جانسون، ۱۳۸۴: ۳۳۰-۳۳۶؛ رفعتی، ۱۳۸۶).

در واقع عناصر عمده استراتژی امنیت ملی دولت جورج بوش پیش از انتخاب وی به ریاست جمهوری به‌وسیله لابی‌های محافظه‌کار شرکت‌های عظیم، مانند مرکز سیاست‌گذاری امنیت و موسسه ملی سیاست‌گذاری عمومی و پروژه سده جدید آمریکا

1. Lyon Winslet old

2. Steven Svlarz

3. William Kristol

به وجود آمده و پرداخته و تنقیح شده بود. ایدئولوگ‌های یک‌جانبه‌گرایی که در گذشته با این لابی‌ها همبستگی داشتند همراه با ۳۲ نفر از منصوبان عمده در دولت جورج بوش که از مدیران عامل، مشاوران و سهامداران عمده پیمانکاران درجه اول جنگ‌افزارسازی بودند، نیروی محرک سیاست خارجی و نظامی آمریکا در این مقطع شدند (Hartung & Ciarrocca, 2003).

نتیجه

ایالات متحده آمریکا به خاطر جامعه متکثر خود گروه‌های ذی‌نفوذ زیادی دارد که همواره به دنبال تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری در سیاست بوده‌اند. در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این سوال بودیم که مجتمع‌های نظامی-صنعتی به عنوان یکی از این گروه‌های نفوذ چه نقشی در سیاست خارجی آمریکا داشته‌اند؟ از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که ارتباط معناداری میان نقش و فعالیت مجتمع‌های نظامی-صنعتی و تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایالات متحده وجود داشته است. در واقع شرایط نظام بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم باعث افزایش قدرت و ثروت مجتمع‌های نظامی-صنعتی گردید و این وضعیت بر افزایش نفوذ مجتمع‌ها در سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر زیادی داشت. تا قبل از جنگ جهانی دوم که سیاست خارجی این کشور بر قاره آمریکا متمرکز بود، مجتمع‌های نظامی-صنعتی از قدرت و ابزار قابل توجهی برای نفوذ در سیاست خارجی برخوردار نبودند، اما با ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، عدم توانایی ارتش در تولید تجهیزات و ملزومات جنگی باعث ایجاد یک اتحاد میان مجتمع‌های نظامی-صنعتی، فرماندهان نظامی و سیاستمداران شد. این اتحاد قوی در جنگ، در دوران بعد از جنگ و در شرایط جنگ سرد و نظام دوقطبی نیز حفظ شد و تاکنون نیز ادامه یافته است.

همچنان که بررسی مصادیق در بخش پایانی مقاله نشان می‌دهد، نفوذ مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی در زمان جنگ سرد باعث دخالت نظامی آمریکا در جنگ کره و ویتنام، افزایش تنش میان شوروی و آمریکا و در نهایت حمله به عراق (جنگ اول خلیج فارس) شد. با پایان جنگ سرد، طرفداران ارتش‌سالاری و مجتمع‌های نظامی-صنعتی به تعریف جدیدی از منابع تهدید روی آوردند که بر مبنای آن ایالات متحده باید با خطر مهیب چین، کاسترو در کوبا، قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر ... و نهایتاً تروریسم،

کشورهای دارای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و محور شرارت (ایران، عراق و کره شمالی) مقابله کند. بدین ترتیب سیاست تعریف منابع تهدید و اتحاد مجتمع‌های نظامی-صنعتی و نومحافظه‌کاران که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شکل گرفته بود، بعد از جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز تداوم یافت تا از این طریق همچنان فرصت طلایی برای تهاجمی و رادیکال‌تر کردن سیاست خارجی آمریکا برای دستیابی به منافع مجتمع‌های نظامی-صنعتی حفظ شود. در واقع نفوذ این مجتمع‌ها و اتحاد آنها با نومحافظه‌کاران باعث حرکت سیاست خارجی آمریکا به سمت یکجانبه‌گرایی، نظامی‌گری و شعله‌ور ساختن آتش جنگ‌های افغانستان، عراق، لیبی و سوریه شده است و تا مادامی که منافع این مجتمع‌ها با چنین سیاسی عجین باشد، نمی‌توان انتظار داشت سیاست خارجی آمریکا از مداخله‌گرایی فاصله قابل توجهی بگیرد. *

کتابنامه

منابع فارسی

- آمیروز، استفن. (۱۳۹۳). **روند سلطه‌گری: تاریخ سیاست خارجی آمریکا (۱۹۸۳-۱۹۳۸)**. ترجمه احمد تابنده. تهران: چاپخش.
- احمدی‌لفورکی، بهزاد. (۱۳۸۹). **لابی و لابی‌گری در آمریکا**. تهران: نشر ابرار معاصر تهران.
- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل. (۱۳۹۰). **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**. تهران: نشر سمت.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۶۴). **مجتمع‌های نظامی - صنعتی**. تهران: نشر امیرکبیر.
- (۱۳۶۶). «جامعه‌شناسی نظامی - ارتش»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده شهید بهشتی**، (۳).
- (۱۳۸۲). **جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**. تهران: نشر سمت.
- اسفندیاری، مهدی. (۱۳۹۱). **نقش شرکت‌های خصوصی نظامی در راهبرد امنیتی ایالات متحده در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱)**. تهران: نشر دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- اسکلار، هالی. (۱۳۷۰). **سه‌جانبه‌گرایی، کمیسیون سه‌جانبه و برنامه‌ریزی نخبگان برای اداره جهان**. ترجمه احمد دوست‌محمدی. تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پرلاف، جیمز. (۱۳۷۱). **سایه‌های قدرت؛ شورای روابط خارجی و افول آمریکا**. ترجمه کریم میرزایی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جانسون، چالمز. (۱۳۸۴). **مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱)**. ترجمه عباس کاردان و دیگران، تهران: نشر موسسه ابرار معاصر.
- (۱۳۹۱). **برچیدن امپراتوری، آخرین امید آمریکا**. ترجمه خسرو کلاتری، تهران: انتشارات مهر ویستا.
- (۱۳۹۱). **آمریکا از درون**. ترجمه محمد پرگار. اصفهان: بهتا پژوهش.
- جان، پتر. (۱۳۷۸). **معماری نظامی آمریکا**. ترجمه محمدحسین نجد. تهران: نشر دانشگاه امام حسین (ع).
- حسین‌زاده، اسماعیل. (۱۳۸۹). **اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا**. ترجمه پرویز امیدوار. تهران: نشر نی.
- رفعتی، محمدحسین. (۱۳۸۶). «ارزیابی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا قبل از حمله به عراق (گزارش منتخب

- اطلاعات سنای آمریکا»، *علوم اجتماعی: آیین*، (۹)، صص ۹۲-۸۵.
- سالینجر، اریک لوران. (۱۳۷۰). *جنگ خلیج فارس در اسناد محرمانه*. ترجمه هوشنگ لاهوتی. تهران: پازنگ.
- سلیمی‌نیا، صادق. (۱۳۹۲). «روابط نظامی و تسلیحاتی شمال و جنوب: بررسی موردی مجتمع‌های نظامی - صنعتی ایالات متحده آمریکا»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، (۲۴).
- مکی، سامی. (۱۳۸۳). شرکت‌های نظامی خصوصی در آشوب عراق، ترجمه بهروز عاطفی. ماهنامه لوموند دیپلماتیک. بازیابی شده از: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/۷۳۷۹>، (دسترسی ۱۳۹۵، ۲۵ تیر).
- عظیم‌زاده، جعفر. (۱۳۹۰). *نفوذ مجتمع‌های نظامی - صنعتی و حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کگلی، چارلز دبلیو و اوجین آر. ویتکف. (۱۳۸۲). *سیاست خارجی آمریکا، الگو و روندها*. ترجمه اصغر دستمالچی. تهران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *تحول در سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش*. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، داود. (۱۳۷۵). «آمریکا، توانمندی نظامی به بهای ناتوانی اقتصادی»، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۷۵/۱۲/۲۳.
- یزدانپناه، محمد. (۱۳۹۲). اقتصاد تسلیحات و امور نظامی. فیلوجامعه‌شناسی. بازیابی شده در: <http://www.philosociology.ir/daily-articles/2868-1392-09-21-15-17-25.html>، (دسترسی ۱۳۹۵، ۸ خرداد).

منابع انگلیسی

- Congress. (1936). Congress Report of the Special Committee on Investigation of the Munitions Industry. Senate, 74th Congress, 2nd sess. Available at: <https://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/nye.htm>, (accessed on 2016, Apr 15).
- Cypher, J. (1991). Military Spending after the Cold War. *Journal of Economic Issues*, 25 (2), pp. 607-615.
- Dallek, R and T. G. Patterson. (1979). Franklin D. Roosevelt and American Foreign Policy: 1932-1945. *Boston College International and Comparative Law Review*, 3 (1), pp. 276-280.
- Graebner, N. A. (1962). *Cold War Diplomacy: 1945- 1960*. Princeton: New Jersey.
- Hartung, W. (2011). The Military-Industrial Complex Revisited: Thinking Patterns of Military Contracting in the Post 9/11 Period. Available at: <http://digitalcommons.fiu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1027&context=classra>

- ce corporatepower, (accessed on 2016, Jan 23).
- and M. Ciarrocca. (2003). *The Military-Industrial-Think Tank Complex: Corporate Think Tanks and the Doctrine of Aggressive Militarism*. Available at: http://www.thirdworldtraveler.com/Think_Tanks/Military_ThinkTanks.html, (accessed on 2016, Dec 15).
- (1998). *Military-Industrial Complex Revisited*. Available at: <http://www.fpif.org/papers/micr/mission.html>, (accessed on 2016, Feb 11).
- Vander Meulen. J. (1996). *West Coast Aircraft Labor and an American Military-Industrial Complex, 1935-1941*. Washington: University of Washington.
- Johnson, Ch. (2004). *The Sorrows of Empire: Militarism, Secrecy, and the End of the Republic*. New York: Metropolitan Book.
- Kidwell, D. (2005). *Public War, Private Fight? The United States and Private Military Companies*. Available at: <http://www.lulu.com/shop/deborah-c-kidwell/public-war-private-fight-the-united-states-and-private-military-companies/paperback/product-15166515.html>, (accessed on 2016, Jun 14).
- Lawyer, J. F. (2005). *Military Effectiveness and Economic Efficiency in Peacekeeping: Public versus Private*. *Oxford Development Studies*, 33 (1).
- Lukacs, J. (1962). *A History of Cold War*. Garden City: New York.
- Mills, Ch. W. (1954). *The Power Elite*. New York: William Morrow.
- Nitze, P. (1994). *Forging the Strategy of Containment*. Washington DC: National Defense University.
- Opensecrets. (2016). *Dark Money*. Available at: <http://www.opensecrets.org/dark-money/>, (accessed on 2016, Mar 18).
- Robinson, J. P. (1984). *Chemical and Biological Warfare*. Available at: <http://vc.bridgew.edu/yearbooks/81/>, (accessed on 2016, Feb 16).
- Schreier, F and M Caparini. (2005). *Privatizing Security Law, Practice and Governance Private Military and Security*. Available at: http://www.researchgate.net/publication/266317378_Privatising_Security_

- Law_Practice_and_Governance_of_Private_Military_and_Security_Compnies, (accessed on 2016, Jan 23).
- Sniegoski, S. J. (2005). The War on Iraq: Conceived in Israel. Available at: <http://vho.org/tr/2003/3/Sniegoski285-298.html>, (accessed on 2016, Mar 20).
- Turse, N. (2004). Tomgram: Nick Turse arm-wrestles the Military-Academic. Available at: http://www.tomdispatch.com/post/1385/nick_turse_arm_wrestles_the_military_academic_complex, (accessed on 2016, Feb 16).
- Verloy, A and D Politi. (2003). Advisors of Influence: Nine Members of the Defense Policy Board. Available at: <https://www.globalpolicy.org/component/content/article/168/34719.html>, (accessed on 2016, May 14).